

تأثیرات آزادسازی ورود شرکتهای بیمه خارجی در مدل تعادل عمومی

رضا افقی^۱

چکیده

در این مقاله، تأثیرات آزادسازی بازار بیمه کشورهای مختلف بر متغیرهای کلان اقتصادی مورد مطالعه قرار گرفته است. با این هدف، از نوعی مدل تعادل عمومی قابل محاسبه استفاده شده است که در آن، کشورهای جهان در قالب هشت منطقه قرار دارند و هر یک به پنج بخش اقتصادی تقسیم شده‌اند. مناطق عبارت‌اند از کشورهای عضو موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)، اتحادیه اروپا (EU)، ژاپن، اقیانوسیه، شرق آسیا (کره جنوبی و چین)، کشورهای با درآمد کم (۵۵ کشور)، کشورهای با درآمد متوسط (۹۳ کشور) و کشورهای با درآمد زیاد (۲۲ کشور).

این تقسیم‌بندی، بر اساس تقسیم‌بندی‌های بانک جهانی است. بخش‌های اقتصادی شامل تولیدات غذایی، تولیدات صنعتی، بخش مالی (به‌جز بیمه) و بخش بیمه و سایر خدمات (تمامی بخش‌های خدماتی به‌جز بخش مالی و بیمه) است. با هدف اعمال ساختار رقابت ناقص برای صنعت بیمه، فرض شده است شرکت‌های بیمه‌ای غیررقابتی قیمت‌های بیشتری از مشتریان درخواست می‌کنند.

مدل استفاده‌شده در این مقاله بر اساس «پروژه تحلیل تجارت جهانی» است و تحت شرایط رقابتی و رقابت ناقص برآورد شده است. همانند مطالعه بنجامین و دیائو (۲۰۰۰)^۲ نتایج به‌دست‌آمده از ساختار رقابت ناقص به سمت رقابت کامل، معیاری برای قضاوت در خصوص حرکت به سمت آزادسازی در نظر گرفته شده است. نتایج بیان‌کننده آن است که پیمودن تدریجی مسیر آزادسازی صنعت بیمه بر اساس توافق‌نامه عمومی تجارت خدمات، بهترین راهکاری است که منافع تمامی کشورها از جمله کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته را تضمین می‌کند.

واژگان کلیدی: آزادسازی، بازار بیمه، پروژه تحلیل تجارت جهانی، تعادل عمومی، رقابت کامل و ناقص.

طبقه‌بندی JEL: C68, F65, G22

۱. استادیار، گروه بیمه، دانشگاه علامه طباطبائی، foghi@atu.ac.ir

2. Benjamin and Diao

مقدمه

مذاکرات مربوط به تجارت خدمات از دور اروگوئه در دهه ۱۹۹۰ آغاز گردید. به همین دلیل و برخلاف مطالعات مربوط به تجارت کالاها که تقریباً از پنج دهه پیش آغاز شده است، مطالعات تحلیلی اثرهای آزادسازی تجارت در خدمات محدود است. در عین حال، مطالعاتی که در این خصوص صورت پذیرفته است، کل بخش خدمات را مجموعه‌ای واحد در نظر گرفته یا در بهترین حالت و با توجه به اهمیت بخش‌های خدمات مالی و ارتباطات، به بررسی اثرهای آزادسازی بخش‌های مذکور پرداخته است.

برای مثال، یافته‌های تحقیق بنجامین و دیائو (۲۰۰۰)^۱ نشان می‌دهد کشورهای غربی عضو اپک، بیشترین منفعت را از آزادسازی تجارت خدمات می‌برند؛ در حالی که منفعت حاصله برای کشورهای در حال توسعه زمانی بیشتر خواهد بود که تعرفه کالاها کاهش یابد یا حذف شود. رابینسون و همکاران (۲۰۰۲)^۲ در تحقیق خود در چارچوبی متفاوت با چارچوب تحقیق بنجامین دیائو و با در نظر گرفتن نواحی متفاوت و بخش‌های دیگر اقتصادی، به همین نتیجه دست یافتند.

وریکوس و زانگ (۲۰۰۳)^۳ به نتایجی متفاوت دست یافتند. ایشان با در نظر گرفتن آزادسازی بخش مالی ادعا کردند بزرگ‌ترین برندگان این سیاست، اقتصادهای جنوب شرق آسیا و آمریکای لاتین‌اند و ایالات متحده و کانادا تنها کشورهای هستند که بر اثر این سیاست اندکی متضرر می‌شوند. به‌طور کلی، انتظار بر این است که کشورهای نظیر کشورهای در حال توسعه که بیشترین موانع را برای ورود مؤسسات مالی خارجی دارند، بیشترین منفعت را کسب کنند.

از آنجایی که مطالعات در بهترین حالت به بررسی اثر آزادسازی بخش مالی پرداخته‌اند، هدف این مقاله بررسی اثرهای آزادسازی صنعت بیمه، به‌عنوان یکی از زیرمجموعه‌های بخش مالی است. نداشتن آماری که بتوان در سطح جهانی به آن اتکا کرد، عاملی برای انجام‌اندادن مطالعات مربوط به تأثیرات آزادسازی صنعت بیمه بوده است. خوشبختانه اکنون با توجه به بهبود آمار در دسترس از طریق «پروژه تحلیل تجارت جهانی»^۴ این امر میسر شده است.

بر اساس گزارش سیگما در سال ۲۰۱۳، میزان حق بیمه‌های دریافتی بالغ بر

1. Benjamin and Diao
2. Robinson et al.
3. Verikios and Zhang
4. Global Trade Analysis Project (GTAP)

۴۶۴۰ میلیارد دلار بوده که برابر است با ۶/۳ درصد مجموع تولید ناخالص داخلی کشورهای جهان. با این حال، آمار تجارت بین‌المللی سازمان تجارت جهانی بیان‌کننده آن است که در سال ۲۰۱۱، سهم بیمه از کل صادرات خدمات، بالغ بر یک درصد یا ۸۵ میلیارد دلار بوده است. بسته‌بودن بازارهای داخلی بر روی شرکت‌های بیمه خارجی نیز یکی از دلایل سطح پایین صادرات بیمه نسبت به حق بیمه‌های دریافتی است. یکی از راه‌حل‌های متصور برای افزایش صادرات بیمه، گسترش مذاکرات دو یا چندجانبه بین کشورها است.

با توجه به شکاف عمیق بین حق بیمه‌های دریافتی در جهان و صادرات بیمه، انتظار می‌رود در صورت پیشرفت مذاکرات آزادسازی صنعت بیمه در کشورها، منافع بزرگی عاید کشورهای شود که مزیت نسبی در این صنعت دارند. با وجود این، گشودن درهای کشور برای ورود شرکت‌های بیمه خارجی ممکن است سبب کسب منفعت، حتی برای کشورهای در حال توسعه شود که در این زمینه مزیت ندارند.

اگر آزادسازی بیمه سبب شود خدمات بیمه‌ای با قیمتی کمتر عرضه شود و بیمه، نهاده‌ای واسطه‌ای در بخش تولید در نظر گرفته شود، هزینه‌های تولید نیز کاهش می‌یابد. خوشبختانه در چند سال اخیر، اطلاعات صنعت بیمه در جهان و برای اکثر کشورها در دسترس قرار گرفته است که سبب می‌شود بتوان به بررسی نتایج آزادسازی صنعت بیمه پرداخت.

در این مقاله، با هدف بررسی اثرهای آزادسازی بازارهای بیمه‌ای بر اقتصاد کشورها، از نوعی مدل تعادل عمومی قابل محاسبه^۱ استفاده شده است. این مدل دارای هشت منطقه و پنج بخش است. مناطق عبارت‌اند از کشورهای عضو موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)، اتحادیه اروپا (EU)، ژاپن، اقیانوسیه، شرق آسیا (کره جنوبی و چین)، کشورهای با درآمد کم (۵۵ کشور)، کشورهای با درآمد متوسط (۹۳ کشور) و کشورهای با درآمد زیاد (۲۲ کشور). تقسیم‌بندی کشورها به درآمد کم، متوسط و زیاد براساس تقسیم‌بندی‌های بانک جهانی است و دو مشخصه در آن مدنظر قرار گرفته است: سهم حق بیمه‌های دریافتی کشور نسبت به حق بیمه‌های دریافتی در جهان و توافق‌نامه‌های منطقه‌ای.

برای مثال، نسبت سهم حق بیمه‌های دریافتی ایالات متحده به حق بیمه‌های

دریافتی در کل جهان، بیش از هر کشور دیگری است. از طرف دیگر، آمارهای بیمه‌ای ایالات متحده، کانادا و مکزیک تلفیق و در قالب کشورهای عضو توافق‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی در نظر گرفته شده‌اند. بخش‌های اقتصادی شامل تولیدات غذایی، تولیدات صنعتی، بخش مالی (به‌جز بیمه)، بخش بیمه و سایر خدمات (تمامی بخش‌های خدماتی به‌جز بخش مالی و بیمه) است.

تمرکز اصلی این مقاله بر ارزیابی اثرهای برداشتن موانع غیر تعرفه‌ای بر ورود شرکت‌های بیمه خارجی است. بنابراین، ابتدا باید شاخصی برای اندازه‌گیری آزادسازی صنعت بیمه در نظر گرفته شود. سؤال اساسی این است که لازم است چه موانعی برطرف گردند تا تجارت در خدمات بیمه‌ای تسهیل شود؟ در خصوص تجارت کالاها، پاسخ به این سؤال واضح است (کاهش موانع تعرفه‌ای)؛ اما در مورد آزادسازی خدمات (در این مقاله، آزادسازی خدمات بیمه‌ای) پاسخی روشن و صریح وجود ندارد.

برای پاسخ به سؤال بالا، باید به شیوه‌های متفاوت عرضه خدمات در توافق‌نامه عمومی تجارت خدمات مراجعه کرد. بر اساس این توافق‌نامه، چهار شیوه مختلف وجود دارد: تجارت بین مرزی^۱، مصرف در خارج^۲، حضور تجاری شرکت‌ها در کشورهای خارجی^۳ و حضور اشخاص حقیقی که در بسیاری از موارد، از جمله بانکداری و بیمه، شیوه سوم عرضه خدمات، نقشی اساسی در ارائه خدمات در کشوری دیگر ایفا می‌کند.

این امر بدان دلیل است که فروش خدمات بدون حضور در کشورهای میزبان بسیار دشوار خواهد بود. همانند تحقیق بنجامین و دیائو (۲۰۰۰)^۴ فرض می‌کنیم موانع غیرتعرفه‌ای در بخش بیمه سبب قدرت انحصاری برای شرکت‌های بیمه‌ای داخلی در هر منطقه می‌شود. این امر این فرصت را فراهم می‌آورد که شرکت‌های بیمه به صورت انحصاری به قیمت‌گذاری خود پردازند. راهبرد این مقاله بر آورد مدل تحت دو حالت متفاوت برای ساختار بازار است: مدل استاندارد که ساختار رقابت کامل را برای تمامی بخش‌ها در نظر می‌گیرد و روش رقابت ناقص پیشنهادی روسون (۲۰۰۶)^۵ که فرض می‌کند شرکت‌هایی با ساختار غیررقابتی، قیمت‌هایی بیشتر از هزینه نهایی از مشتریان دریافت می‌کنند.

1. Cross-border trade
2. Consumption abroad
3. Commercial presence
4. Benjamin and Diao
5. Roson.

در این مقاله، به غیر از بخش بیمه و مالی، بقیه بخش‌ها دارای ساختار رقابت کامل‌اند. مقایسه نتایج دو مدل بالا، بیان‌کننده تأثیرات آزادسازی صنعت بیمه بر اقتصاد کشورها است.

اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا نسبت به کشورهای عضو موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی، مزیت نسبی بیشتری دارند؛ بنابراین، پیش‌بینی می‌شود منفعت بیشتری از آزادسازی صنعت بیمه کسب کنند. با وجود این، اثرهای آزادسازی بیمه بر کشورهای در حال توسعه مبهم است. در کشورهای با درآمد کم و متوسط، از حدوداً ۷۵ درصد بیمه خریداری شده از کشورهای خارجی به‌عنوان نهاده واسطه‌ای استفاده می‌شود. بنابراین، آزادسازی صنعت بیمه می‌تواند کاهش حق بیمه شده و هزینه‌های تولید را کاهش دهد. از طرف دیگر، از آنجایی که این دسته از کشورها در بیمه تخصصی نشده‌اند، گشودن اقتصاد کشور برای شرکت‌های بیمه خارجی، سبب وارد آمدن خساراتی به اقتصاد آن‌ها می‌شود.

بر اساس نتایج، آزادسازی کامل سبب کاهش رفاه کشورهای در حال توسعه (شرق آسیا و کشورهای با درآمد کم و متوسط) می‌شود. از طرف دیگر، کشورهای در حال توسعه ممکن است منفعت خود را در این سیاست بیابند و گام‌های بزرگ‌تری به سمت آزادسازی بردارند. از آنجایی که آزادسازی کامل سبب کاهش رفاه کشورهای در حال توسعه خواهد شد، اصرار کشورهای توسعه‌یافته بر این امر ممکن است به تحریم این سیاست‌ها توسط کشورهای در حال توسعه منجر شود. تحریم این سیاست‌ها توسط کشورهای در حال توسعه، سبب کاهش شدید رفاه و تولید ناخالص داخلی در تقریباً تمامی مناطق مورد بحث در این مطالعه خواهد شد. با وجود این، این امر سبب بهبود چشمگیر تراز پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه می‌شود و اثری منفی بر تراز پرداخت‌های کشورهای توسعه‌یافته می‌گذارد.

نتایج این مقاله بر این امر دلالت دارد که بهترین راهبردی که منفعت تمامی مناطق را تضمین می‌کند، عبارت است از حرکت براساس توافقات توافق‌نامه عمومی تجارت خدمات^۱ (به زبان ساده، در پیشگیری مذاکرات چندجانبه). این سیاست سبب کاهش اثرهای منفی سیاست‌هایی نظیر حرکت به سمت آزادسازی کامل در فاصله زمانی کوتاه یا تحریم

1. General Agreement on Trade in Services (GATS)

مذاکرات خواهد شد.

متون نظری موضوع

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، تا این زمان تحقیقی درخصوص آثار ناشی از آزادسازی صنعت بیمه صورت نپذیرفته است. بنابراین، در این قسمت به بررسی مقالاتی خواهیم پرداخت که به بررسی تأثیرات آزادسازی بخش خدمات یا مالی پرداخته‌اند.

گابریل (۲۰۰۴)^۱ به بررسی تاریخی رابطه بین صادرات خدمات، صادرات کالا و رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه و با اقتصاد در حال گذار در دو دهه آخر قرن بیستم پرداخت. وی معتقد بود اثرهای مثبت صادرات بر رشد اقتصادی کاهنده بوده است.

علاوه بر آن، فعالیت‌های مربوط به صادرات خدمات در کشورهای در حال توسعه بر آن دسته از بخش‌های خدماتی تمرکز یافته بود که ارتباط ضعیفی با اقتصاد داخلی داشتند. برای مثال، در بخش‌های نظیر خدمات مالی و بیمه‌ای، کشورهای در حال توسعه بازیگرانی حاشیه‌ای بوده‌اند.

به علاوه، به دلیل فقدان تمرکز سیاست‌ها، درجه بالاتری از هم‌گرایی با کشورهای خارجی، زمینه‌ای برای ارتقای موقعیت کشورهای در حال توسعه از نظر گردش تجارت جهانی فراهم نیاورده است. با این حال، به نظر می‌رسد استفاده از مدل تعادل عمومی، دید عمیق‌تری درخصوص تأثیرات آزادسازی خدمات بر اقتصاد کشورها ارائه می‌کند.

بنجامین و دیائو (۲۰۰۰)^۲ تأثیرات آزادسازی تجارت در بخش خدمات را برای کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا-اقیانوسیه^۳ مورد مطالعه قرار دادند. ایشان از مدل تعادل عمومی چندکشوری و چندبخشی، با ساختار رقابت ناقص برای بخش خدمات استفاده کردند. بر اساس یافته‌های این مطالعه، کشورهای غربی عضو سازمان یادشده، بیشترین منفعت را از آزادسازی تجارت خدمات کسب کردند؛ در حالی که کشورهای در حال توسعه عضو سازمان، با حذف تعرفه‌ها، منفعت بیشتری کسب می‌کنند.

رابینسون و دیگران (۲۰۰۲)^۴ با استفاده از مدل تعادل عمومی به ارزیابی اثرهای آزادسازی تجارت خدمات پرداختند. شاخصی که آن‌ها برای آزادسازی بخش

1. Gabriele
2. Benjamin and Diao
3. Asia-Pacific Economic Cooperation (APEC)
4. Robinson et al.

خدمات استفاده کردند، کاملاً با روش بنجامین و دیانو متفاوت بود؛ با این حال، به نتایج تقریباً یکسانی دست یافتند. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که کشورهای توسعه‌یافته در مقایسه با کشورهای در حال توسعه، منفعت بیشتری از آزادسازی تجارت خدمات کسب می‌کنند.

وریکوس و ژانگ^۱ (۲۰۰۳) در مطالعه خود، به اثرهای آزادسازی تجارت خدمات مالی بر اقتصاد پرداختند و به نتایج متفاوتی دست یافتند. ایشان به مطالعه جریان‌های ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و موانع تأسیس شرکت‌های خارجی پرداختند. بر اساس نتایج این مطالعه، بزرگ‌ترین برندگان آزادسازی تجارت خدمات، کشورهای جنوب شرق آسیا و آمریکای لاتین بودند. این در حالی است که ایالات متحده و کانادا تنها کشورهایی بودند که تا حدودی از این امر زیان می‌دیدند.

به‌طور کلی، مناطقی که دارای موانع بزرگ‌تری باشند (نظیر کشورهای در حال توسعه)، بیشتری منفعت را کسب خواهند کرد.

کونان و ماسکوس^۲ (۲۰۰۶) از مدل تعادل عمومی برای تونس استفاده کردند. محدودیت‌های تجارت خدمات شامل محدودیت‌های تجارت بین‌مرزی و مالکیت خارجی بود. نتایج نشان داد آزادسازی تجارت کالاها سبب افزایش کمی در شاخص رفاه می‌شود. با این حال، هر دو شاخص رفاه و تولید ناخالص داخلی بر اثر آزادسازی تجارت خدمات بیش از هفت درصد افزایش یافت. این مقدار بیش از سه برابر تأثیرات ناشی از آزادسازی تجارت کالاها بود. علاوه بر آن، حدود ۷۵ درصد منفعت آزادسازی خدمات ناشی از برداشتن موانع سرمایه‌گذاری خارجی بوده است.

ماتو و همکاران^۳ (۲۰۰۶) از رگرسیون‌های مقطعی برای ۶۰ کشور طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ استفاده کردند. فرض ایشان آن بود که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه به آزادسازی تجارت خدمات وابسته است. آن‌ها معتقد بودند برآوردهایشان بیان‌کننده اثر نسبتاً قوی آزادسازی بخش خدمات و اثر اندک بخش ارتباطات بر رشد بلندمدت اقتصادی بوده است. بر اساس نتایج، میزان این تأثیرات در کشورهای در حال توسعه بیشتر بوده است. با توجه به این یافته‌ها، آزادسازی خدمات سبب کسب منفعت بیشتر برای کشورهای در حال توسعه می‌شود.

1. Verikios and Zhang
2. Konan and Maskus
3. Matto et al.

مدل

همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، در این مقاله کشورها در قالب هشت منطقه تقسیم‌بندی شده‌اند و هر منطقه پنج بخش اقتصادی دارد. به جز بخش‌های خدمات مالی و بیمه، سایر بخش‌ها ساختار رقابتی دارند. تمرکز این مطالعه ارزیابی تأثیرات اقتصادی برداشتن موانع غیرتعرفه‌ای در بخش بیمه است. اندازه‌گیری موانع در تجارت خدمات بسیار پیچیده‌تر از تجارت کالاها است. بخش عمده‌ای از تجارت کالا از طریق تجارت بین‌مرزی صورت می‌پذیرد؛ حال آنکه تولید و مصرف خدمات باید در مکان واحد صورت پذیرد. این امر این واقعیت را آشکار می‌سازد که حضور تجاری شرکت‌های بیمه در کشورهای خارجی، نقشی اساسی در تجارت بیمه ایفا می‌کند.

همانند بنجامین و دیائو فرض می‌کنیم موانع غیرتعرفه‌ای در صنعت بیمه، سبب به وجود آمدن قدرت انحصاری برای شرکت‌هایی می‌شود که در این صنعت فعالیت می‌کنند. به منظور اعمال قدرت انحصاری در مدل، از روش روسون (۲۰۰۶)^۱ استفاده می‌کنیم که فرض می‌کند شرکت‌هایی با ساختار غیررقابتی، قیمتی بیش از هزینه نهایی‌شان مطالبه می‌کنند. راهبرد این مقاله برآورد مدل تحت دو ساختار مدل استاندارد «پروژه تحلیل تجارت جهانی» که ساختاری رقابتی را برای تمامی بخش‌های اقتصادی فرض می‌نماید و روش پیشنهادی روسون می‌باشد. مقایسه نتایج حاصله از برآورد مدل تحت دو ساختار یادشده، به ما نشان خواهد داد که آیا حرکت از شرکت‌های بیمه‌ای که ساختار رقابت ناقص دارند، به سوی شرکت‌هایی بیمه با ساختاری رقابتی (سیاست آزادسازی کامل) تأثیری بر اقتصاد خواهد داشت یا خیر؟

ابتدا به بررسی فروض حاکم بر مدل استاندارد «پروژه تحلیل تجارت جهانی» می‌پردازیم. شایان ذکر است که جزئیات کامل مدل مذکور از کتاب تحلیل تجارت جهانی، مدل‌سازی و کاربردها، نوشته هرتل (۱۹۹۷)^۲ در دسترس است. در این مدل خانوارهای هر منطقه شامل خانوارهای خصوصی و دولت‌اند. برای تخصیص مخارج خانوارها بین مصرف خصوصی، مخارج دولتی و پس‌انداز، از یک تابع مطلوبیت کاب-داگلاس استفاده می‌شود. استفاده از تابع مطلوبیت کاب-داگلاس سهم ثابتی از بودجه برای هریک از طبقات فوق‌الذکر در نظر می‌گیرد.

1. Roson.

2. Hertel

این امر بدان معناست که افزایش در درآمد خانوارها سهم مخارج هریک از طبقات یادشده را تغییر نخواهد داد. خانوارها منابع خود را به بنگاه‌ها فروخته و درآمد حاصله را برای خرید کالاها و خدمات اختصاص می‌دهند. بنگاه‌ها برای تولید کالاها و خدمات، منابع خریداری‌شده را با منابع واسطه تلفیق می‌کنند. این کالاها و خدمات به‌وسیله خانوارها خریداری می‌شوند. به‌علاوه، بنگاه‌ها نسبت به خرید برخی کالاها و خدمات از خارج (واردات) و فروش کالا و خدمات به خارجیان (صادرات) اقدام می‌کنند.

منبع دیگری برای تجارت بین‌الملل عبارت از مخارج خانوارها بر روی کالاها و خدمات وارداتی. در مدل، بانک جهانی (فرضی) برای ایفای نقشی واسطه بین پس‌انداز جهانی و سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای در نظر گرفته شده است. برای تقاضای خانوارها، به دلیل طبیعت غیرهمگن ترجیحات افراد، از مدلی با شکل تابعی کشش‌های ثابت بر روی تفاضل^۱ و برای مخارج مصرفی دولتی، از تابع کاب-داگلاس استفاده شده است.

نحوه تلفیق نهاده‌ها توسط بنگاه‌ها برای تولید کالاها و خدمات به این صورت است که در ابتدا فرض جدایی‌پذیری در انتخاب میزان ترکیب بهینه نهاده‌های اولیه تولید و نهاده‌های واسطه‌ای در نظر گرفته شده است. به عبارت دیگر، بنگاه‌ها سطح بهینه نهاده‌های تولید را مستقل از قیمت نهاده‌های واسطه انتخاب می‌کنند. با فروض جدایی‌پذیری و بازده ثابت نسبت به مقیاس، در انتخاب میزان بهینه نهاده‌های اصلی، تنها قیمت‌های نسبی زمین، کارگر و سرمایه دارای اهمیت است. در واقع، با استفاده از تابع تولید لئونتیف، فرض کرده‌ایم که رابطه‌ای غیرجانشینی بین نهاده‌های اصلی و واسطه‌ای وجود دارد.

در گام بعدی، امکان جانشینی بین نهاده‌های اصلی از طرفی و امکان جانشینی بین نهاده‌های واسطه را از طرف دیگر در نظر گرفته‌ایم. برای نهاده‌های اصلی فرض شده است که کشش جانشینی بین تمامی نهاده‌ها برابر است. البته این فرض قوی نیست؛ اما محدودیتی است که به خاطر آمار و اطلاعات در دسترس تحمیل شده است. در خصوص نهاده‌های واسطه فرض شده است که نهاده‌های واسطه‌ای وارداتی از نهاده‌های واسطه‌ای داخلی تفکیک پذیر می‌باشند. بنگاه‌ها در قدم اول در خصوص منبع واردات و پس از آن و بر اساس قیمت‌های وارداتی، میزان ترکیب بهینه کالاهای وارداتی و داخلی تصمیم‌گیری می‌کنند (دیدگاه آرمینگتون).

1. Constant Difference of Elasticities (CDE) functional form

تا این زمان، فرض کرده‌ایم تمامی بخش‌ها دارای ساختار رقابت کامل‌اند. در این قسمت نگاهی اجمالی به مدلی با ساختار رقابت ناقص برای «پروژه تحلیل تجارت جهانی» خواهیم افکنند که روش ابداعی روسون (۲۰۰۶)^۱ است. در این روش، تعیین قیمت بر اساس مدل رقابت چندجانبه است. در این روش لازم است اطلاعات اضافی درخصوص میزان سود اولیه در هر واحد^۲، کشش‌های صنایع، تعداد بنگاه‌ها یا میزان تولیدات بنگاه‌ها، انحرافات احتمالی و معیاری برای بازده نسبت به مقیاس به مدل افزوده شود. با این حال، با استفاده از روش پیشنهادی روسون، به تمامی این اطلاعات احتیاج نخواهیم داشت.

روسون از دیدگاهی استفاده کرد که گورتز و هانسن (۱۹۹۹)^۳ معرفی کرده بودند. بر اساس این دیدگاه، تولیدکننده میزان سود خود را تنها بر اساس هزینه‌های متغیر، حداکثر می‌سازد. بنابراین، مدل تحت فروض سود صفر برآورده خواهد شد. از طرف دیگر، انحراف درآمد کل از هزینه‌های متغیر سبب به وجود آمدن نوعی رانت خواهد شد. این رانت هزینه‌های ثابت را می‌پوشاند.

در حالات دیگر تعادلی، مقادیر مثبت یا منفی برای تفاوت رانت و هزینه‌های ثابت متصور است. روسون از این دیدگاه برای اعمال رقابت ناقص استفاده کرد که این امر باعث می‌شود بتوان قدرت بازار را برای برخی صنایع در نظر گرفت. در این دیدگاه، سود خالص به مصرف‌کننده‌ای خیالی اختصاص می‌یابد که نهاده‌ای خیالی را (ترکیبی از هزینه‌های ثابت) تقاضا می‌کند. در این مدل باید مجموعه‌ای از ضرایب را برای برآورد مدل تعریف کنیم. شایان ذکر است نتایج حاصل از این مقاله با استفاده از نرم‌افزار مدل‌سازی اقتصادی GEMPACK به دست آمده است که هاریسون و پیرسون (۱۹۹۶)^۴ طراحی کرده‌اند.

شبیه‌سازی مدل

در این مقاله کشورها در قالب کشورهای عضو موافقت‌نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA)، اتحادیه اروپا (EU)، ژاپن، اقیانوسیه، شرق آسیا (کره جنوبی و چین)، کشورهای با درآمد کم (۵۵ کشور)، کشورهای با درآمد متوسط (۹۳ کشور) و کشورهای با درآمد زیاد (۲۲ کشور) و بخش‌های اقتصادی

1. Roson
2. Initial unitary profits (mark-up)
3. Gortz, M., and Hansen
4. Harrison, W. J., Pearson

در قالب تولیدات غذایی، تولیدات صنعتی، بخش مالی (به‌جز بیمه)، بخش بیمه و سایر خدمات (تمامی بخش‌های خدماتی به‌جز بخش مالی و بیمه) تقسیم‌بندی شده‌اند.

چهار سناریو به شرح زیر در نظر گرفته شده است:

الف. برداشتن موانع تعرفه‌ای در بخش‌های تولیدات غذایی و صنعتی در تمامی مناطق اقتصادی؛ در حالی که بخش‌های بیمه و مالی دارای ساختار غیررقابتی (رقابت ناقص) و ساختار سایر بخش‌ها رقابتی‌اند.

ب. برداشتن موانع تعرفه‌ای در بخش‌های تولیدات غذایی و صنعتی در تمامی مناطق اقتصادی؛ در حالی که تمامی بخش‌ها دارای ساختار رقابتی‌اند.

روش معمول برای ارزیابی آزادسازی در بخش‌های خدماتی آن است که نتایج حاصله از مدل تحت دو حالت ساختار رقابت کامل (ب) و روش رقابت ناقص (الف) مقایسه شوند. با این حال باید تأکید شود هدف از برداشتن موانع تعرفه‌ای بر روی بخش‌های تولیدی در این مقاله، ارزیابی آزادسازی تعرفه‌ای نبوده و این کار صرفاً با هدف برآورد مدل تحت دو حالت مختلف رقابتی و غیررقابتی در بخش خدمات صورت پذیرفته است. این امر به آن جهت صورت گرفته است که برعکس اغلب موانع غیرتعرفه‌ای در تجارت کالاها، اندازه‌گیری موانع غیرتعرفه‌ای در تجارت خدمات مشکل است؛ زیرا اغلب در مسائلی مانند قوانین دولتی و سایر عناصر سازمانی ریشه دارند. چنین موانعی سبب کاهش ساختار رقابتی می‌شوند. در نتیجه، مقایسه نتایج مدل تحت این سناریوها بیان‌کننده حرکت به سمت آزادسازی است.

ج. برداشتن موانع تعرفه‌ای در بخش‌های تولیدات غذایی و صنعتی در تمامی مناطق اقتصادی تحت ساختار رقابت ناقص؛ در حالی که ضرایب مربوطه براساس تعهدات کشورها برای آزادسازی صنعت بیمه تحت موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات تعدیل شده‌اند.

در واقع سناریوی سوم، حد میانی سناریوهای اول و دوم است؛ در حالی که هنوز صنعت بیمه در مناطق اقتصادی دارای ساختار رقابت ناقص‌اند، مناطق به سمت آزادسازی بیشتر و بازار رقابتی حرکت می‌کنند.

برای تعیین ضرایب، از پیشنهاد هاگمن (۱۹۹۶)^۱ برای محاسبه دو شاخص استفاده شده است: اول، تعداد تعهداتی که مناطق برای خود ایجاد کرده‌اند نسبت به

حداکثر تعهدات ممکن و دوم، متوسط تعهدات به صورت میانگین وزنی وزن‌های تخصیص داده شده (عدد صفر برای عدم تعهد، عدد نیم برای تعهد مشروط و عدد یک برای آزادسازی کامل). نسبت شاخص دوم به شاخص اول بیانگر تعهدات آزادسازی به کل تعهدات است. هرچقدر عدد به دست آمده بزرگ‌تر باشد، آزادسازی بیشتر خواهد بود. اعداد مذکور در جدول زیر ارائه شده‌اند:

جدول ۱. شاخص تعهدات مناطق براساس توافق‌نامه عمومی تجارت خدمات

مناطق	شاخص آزادسازی صنعت بیمه (درصد)
نفثا	۵/۶۲
اتحادیه اروپا	۵/۳۷
ژاپن	۲۵
اقیانوسیه	۵۰
شرق آسیا	۵/۳۷
کشورهای با درآمد کم	۲۹
کشورهای با درآمد متوسط	۳۰
کشورهای با درآمد بالا	۷/۳۵

محاسبه شاخص آزادسازی صنعت بیمه با استفاده از روش پیشنهادی هاکنن؛ محاسبات توسط نویسنده انجام شده است

از اعداد بالا برای کاهش ضرایب قدرت بازار در صنعت بیمه استفاده خواهد شد. اعداد مذکور به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری حرکت به سمت آزادسازی صنعت بیمه تفسیر شده و بدان معناست که تعهدات ایجاد شده سبب رقابتی شدن صنعت بیمه می‌شود و قدرت بازار را کاهش می‌دهد.

در ۲۷ جولای ۲۰۰۶، ریاست سازمان تجارت جهانی اعلام کرد مذاکرات تکمیلی دوحه به دلیل اختلاف نظرهای اعضا (کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته) متوقف گردید. در سناریوی چهارم، تلاش خواهد شد اثر تحریم مذاکرات توسط کشورهای در حال توسعه ارزیابی شود. این بدان معناست که در مدل، ضرایب مربوط به کشورها با درآمد کم و متوسط و شرق آسیا ثابت نگه داشته می‌شوند. از طرف دیگر فرض می‌شود کشورهای توسعه یافته، به آزادسازی صنعت بیمه صرفاً بین اعضای خود ادامه خواهند داد.

نتایج برآورد مدل

نخست نگاهی به اثرهای آزادسازی صنعت بر شاخص رفاه می‌افکنیم (جدول ۲). قبل از آن باید دوباره تأکید شود که نتایج هر سناریو نشان‌دهنده تأثیر خالص آزادسازی صنعت بیمه نیست. دلیل آن این است که مجبور به مقایسه ساختارهای متفاوت (رقابت کامل و رقابت ناقص) بوده و از برداشتن تعرفه‌ها به‌عنوان وسیله برای انجام این مقایسه استفاده می‌شود. برای مثال، در جدول، عدد منفی برای منطقه نفتا الزاماً بدان معنا نیست که آزادسازی صنعت بیمه سبب کاهش رفاه اقتصادی خواهد شد؛ بلکه عدد مذکور باید با عدد مشابه تحت سناریوهای متفاوت مقایسه و بعد نتیجه‌گیری مناسب انجام شود.

همان‌طور که قبلاً نیز مطرح شد، وبستر و هاردویچ (۲۰۰۵) نشان دادند اغلب کشورهای اروپایی دارای مزیت نسبی در صنعت بیمه هستند. ژاپن و ایالات متحده نیز دارای مزیت نسبی در صنعت بیمه هستند؛ هرچند میزان آن کمتر از کشورهای اروپایی است. با توجه به یافته‌های وبستر و هاردویچ، نتایج حاصله مبنی بر اینکه کشورهای اروپایی بیشترین منفعت را کسب می‌کنند، غیرمنتظره نیست.

مقایسه سناریوهای الف و ب نشان می‌دهد رفاه اتحادیه اروپا، ژاپن، شرق آسیا و کشورهای با درآمد زیاد افزایش می‌یابد. از طرف دیگر، رفاه مناطق نفتا، اقیانوسیه و کشورهای با درآمد کم و متوسط کاهش می‌یابد. البته تأثیرات منفی این امر برای کشورهای با درآمد کم و متوسط، بیشتر است.

حال به نتایج حاصل از این امر می‌پردازیم که مناطق با توجه به تعهداتشان براساس موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات عمل کنند. به‌طور کلی به نظر می‌رسد تغییرات در میزان رفاه نسبت به حالت قبلی (حرکت به سمت آزادسازی کامل) کوچک‌تر می‌شود. مناطق نفتا و اتحادیه اروپا از این امر منفعت خواهند برد و رفاه ژاپن تقریباً بدون تغییر باقی خواهد ماند. مناطق شرق آسیا، اقیانوسیه و کشورهای با درآمد کم متضرر می‌شوند. نکته درخور توجه نتایج حاصله برای کشورهای با درآمد کم و زیاد است. گروه اول از این امر منفعت می‌برند و گروه دوم متضرر می‌شوند.

در نهایت، به بررسی سناریوی چهارم می‌پردازیم. تنها برندگان تحریم مذاکرات توسط کشورهای در حال توسعه، مناطق نفتا و اقیانوسیه خواهند بود. رفاه جهانی در اثر این اقدام کاهش خواهد یافت و اغلب مناطق بازنده خواهند بود.

جدول ۲. تأثیر آزادسازی صنعت بیمه بر شاخص رفاه اقتصادی مناطق
(به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی)

رفاه	سناریوی اول	سناریوی دوم	سناریوی سوم	سناریوی چهارم
نفتا	-۰/۰۷۳۱	-۰/۰۸۷۴	-۰/۰۷۲۹	-۰/۰۰۲۲
اتحادیه اروپا	۰/۰۳۲۰	۰/۰۵۴۳۱	۰/۰۳۲۵	۰/۰۲۶۵
ژاپن	۰/۲۰۵۷	۰/۳۴۹۹	۰/۲۰۵۶	۰/۱۳۲۶
شرق آسیا	۱/۸۳۸۱	۲/۱۸۳۳	۱/۸۳۶۲	-۰/۲۲۵۳
اقیانوسیه	۰/۴۴۷۷	۰/۴۲۹۶	۰/۴۳۴۲	۰/۶۶۷۵
کشورهای با درآمد کم	۰/۰۵۸۹۸	-۰/۳۵۲۲	۰/۰۵۹۴۸	-۰/۱۵۸۷
کشورهای با درآمد متوسط	۰/۱۴۴۵	-۰/۰۲۱۱	۰/۱۴۴۱	-۱/۱۸۸۰
کشورهای با درآمد زیاد	۰/۷۸۷۵	۰/۸۳۵۸	۰/۷۸۲۳	۰/۴۰۱۵
جهان	۰/۱۴۵۲	۰/۱۵۳۱	۰/۱۴۵۰	۰/۰۰۵۵

این جدول به بررسی تأثیرات آزادسازی صنعت بیمه بر شاخص رفاه اقتصادی می‌پردازد. برای هر منطقه با مقایسه اعداد ذیل هر سناریو، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اجرای هر سناریو چگونه بر شاخص رفاه اقتصادی آن منطقه تأثیر می‌گذارد. محاسبات توسط نویسنده انجام شده است.

حال به بررسی آثار آزادسازی صنعت بیمه بر مازاد یا کسری تراز پرداخت‌های مناطق خواهیم پرداخت. نتایج برآوردشده در جدول ۳ خلاصه شده است. آزادسازی کامل صنعت بیمه سبب کسری بیشتر تراز پرداخت‌های مناطق نفتا و کشورهای با درآمد کم و بهبود آن در سایر مناطق خواهد شد. حرکت براساس تعهدات مندرج در توافق‌نامه عمومی تجارت خدمات، تأثیر کمتری بر تراز پرداخت مناطق خواهد داشت. در این خصوص، همچنان وضعیت تراز پرداخت‌های نفتا بدتر شده، اما میزان آن از حالت قبل کمتر خواهد بود. وضعیت تراز پرداخت‌های اتحادیه اروپا و ژاپن نیز به سمت بدتر شدن حرکت می‌کند، اما مناطق شرق آسیا، اقیانوسیه، کشورهای با درآمد متوسط و زیاد

بهبود می‌یابد. کشورهای با درآمد کم همچنان در وضعیت کسری بسر می‌برند؛ اما میزان آن نسبت به سناریوی اول بهتر خواهد بود. اما سناریوی چهارم چه تأثیری بر تراز پرداخت‌های مناطق می‌گذارد؟ نتایج جالب توجهی به دست آمده است. کسری تراز تجاری تمامی مناطق به جز شرق آسیا، کشورهای با درآمد کم و متوسط افزایش یافته است. این مناطق بر اثر اجرای این سناریو، یا مازاد عظیمی در تراز تجاری خود مواجه خواهند شد.

جدول ۳. تراز پرداخت‌ها (به میلیون دلار)

رفاه	سناریوی اول	سناریوی دوم	سناریوی سوم	سناریوی چهارم
نفتا	۳۰۹۸۱/۸	۲۶۳۵۳/۴	۳۰۹۱۷/۲	۲۲۳۱/۱
اتحادیه اروپا	۱۸۷۸۸/۱	۱۹۰۳۴/۸	۱۸۷۳۳/۲	-۲۱۸۳/۴
ژاپن	۹۳۳۱/۹	۹۳۹۸/۵	۹۳۱۴/۸	-۲۰۵۳/۹
شرق آسیا	-۱۸۰۵۳	-۱۶۱۸۰/۲	-۱۸۰۴۰/۴	۲۲۱/۴
اقیانوسیه	-۱۶۶۲/۲	-۱۴۲۲/۸	-۱۶۱۰/۹	-۲۴۴۲/۳
کشورهای با درآمد کم	-۸۴۴۷/۹	-۸۶۱۶/۵	-۸۴۵۳/۲	۱۲۸۹/۴
کشورهای با درآمد متوسط	-۲۹۴۱۱/۴	-۲۷۵۳۰/۴	-۲۹۳۷۲/۱	۵۰۷۸/۱
کشورهای با درآمد زیاد	-۱۵۲۷/۱	-۱۰۶۳/۵	-۱۴۸۹/۳	-۲۱۴۰/۴

این جدول به بررسی تأثیرات آزادسازی صنعت بیمه بر تراز پرداخت‌ها می‌پردازد. برای هر منطقه با مقایسه اعداد ذیل هر سناریو، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اجرای هر سناریو چگونه بر تراز پرداخت‌های آن منطقه تأثیر می‌گذارد. برای مثال، برای منطقه نفتا، اجرای سناریوی چهارم در مقایسه با سناریوی اول، سبب کاهش مازاد تراز پرداخت‌ها می‌شود. محاسبات توسط نویسنده انجام شده است.

در نهایت، به بررسی تأثیرات سناریوهای مختلف بر خالص صادرات صنعت بیمه خواهیم پرداخت. نتایج در جدول ذیل خلاصه شده است. تنها خالص صادرات اتحادیه اروپا بر اثر اتخاذ سیاست آزادسازی کامل توسط تمامی مناطق افزایش خواهد یافت. خالص صادرات کشورهای با درآمد متوسط، تقریباً بدون تغییر باقی مانده و سایر مناطق بر اثر گشودن بازارهای خود برای شرکت‌های بیمه خارجی، با کاهش خالص صادرات بیمه مواجه خواهند شد. با وجود این، اگر مناطق مطابق با

تعهداتشان تحت موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات حرکت کنند، شرایط تا حدی تغییر خواهد کرد. اتحادیه اروپا کماکان با افزایش خالص صادرات، هرچند به میزانی کمتر از سناریوی اول، روبه‌رو خواهد بود. خالص صادرات بیمه نفتا، کشورهای با درآمد کم و متوسط نیز همانند اتحادیه اروپا، افزایش خواهد یافت. برندگان اصلی سناریوی تحریم مذاکرات، کشورهای در حال توسعه‌اند و به‌جز شرق آسیا، کشورهای با درآمد کم، متوسط و زیاد، خالص صادرات بقیه مناطق کاهش می‌یابد.

جدول ۴. خالص صادرات بیمه (به میلیون دلار)

رفاه	سناریوی اول	سناریوی دوم	سناریوی سوم	سناریوی چهارم
نفتا	۴۳۵/۱	۴۰۶/۲	۴۴۲/۷	۵۵/۱
اتحادیه اروپا	۲۲/۱	۱۷۰/۶	۴۱/۴	-۶۲/۲
ژاپن	-۲۸/۹	-۵۰/۷	-۲۸/۶	-۱۹/۴
شرق آسیا	-۱۵۶/۱	-۱۷۸/۴	-۱۶۱/۵	۳۰/۹
اقیانوسیه	-۵۳/۹	-۶۴/۴	-۵۸/۰۵	-۹۷/۱
کشورهای با درآمد کم	۲۱/۴	۲۱/۴	۲۳	۲۶/۶
کشورهای با درآمد متوسط	-۸۰/۳	-۱۱۷/۷	-۸۶/۷	۱۷۰/۵
کشورهای با درآمد زیاد	-۱۵۹/۳	-۱۸۷/۱	-۱۷۲/۲	-۱۰۴/۴

این جدول به بررسی تأثیرات آزادسازی صنعت بیمه بر خالص صادرات بیمه می‌پردازد. برای هر منطقه با مقایسه اعداد ذیل هر سناریو، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اجرای هر سناریو چگونه بر خالص صادرات بیمه هر منطقه تأثیر می‌گذارد. برای مثال، برای منطقه نفتا، اجرای سناریوی چهارم در مقایسه با سناریوی اول، سبب کاهش خالص صادرات بیمه می‌شود. محاسبات توسط نویسنده انجام شده است.

خلاصه، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

آزادسازی تجارت کالا سابقه‌ای بیش از پنج دهه دارد؛ در حالی که مذاکرات مربوط به تجارت خدمات مربوط به دور اروگوئه در دهه ۱۹۹۰ است. به همین دلیل، درخصوص آزادسازی تجارت کالاها بیشتر از خدمات مطالعه انجام شده است. به عقیده نگارنده مقاله، سطح صادرات بیمه که در سال ۲۰۱۱ بالغ بر ۸۵

میلیارد دلار بوده است، نسبت به حق بیمه‌های دریافتی بسیار کم است (کمتر از ۲ درصد). راه‌حلی برای افزایش تجارت بیمه عبارت است از گسترش مذاکرات دو و چندجانبه که سبب ارتقای آزادسازی می‌شود.

با وجود این، ما در دنیایی با اختلالات متعدد اقتصادی نظیر تعرفه‌های وارداتی، یارانه‌های صادراتی، مالیات‌ها و... زندگی می‌کنیم. بنابراین، زدودن این اختلالات نظیر کاهش ساختار غیررقابتی بازارهای بیمه‌ای کشورها، الزاماً سبب افزایش رفاه اقتصادی نخواهد شد. بنابراین، هدف اصلی این مقاله برآورد این امر خواهد بود که چگونه آزادسازی صنعت بیمه بر متغیرهای اقتصاد کلان نظیر رفاه تولید ناخالص داخلی و... تأثیر می‌گذارد؟

به همین منظور، کشورها در قالب هشت منطقه تقسیم‌بندی شده‌اند که هر منطقه دارای پنج بخش اقتصادی است. به جز بخش‌های خدمات مالی و بیمه، سایر بخش‌ها دارای ساختار رقابتی‌اند. تمرکز این مطالعه ارزیابی تأثیرات اقتصادی برداشتن موانع غیرتعرفه‌ای در بخش بیمه است.

همانند بنجامین و دیائو (۲۰۰۰) فرض می‌کنیم موانع غیرتعرفه‌ای در صنعت بیمه، سبب به وجود آمدن قدرت انحصاری برای شرکت‌هایی می‌شود که در این صنعت فعالیت می‌کنند. به منظور اعمال قدرت انحصاری در مدل، از روش روسون (۲۰۰۶) استفاده کرده‌ایم که در آن، شرکت‌هایی با ساختار غیررقابتی، قیمتی بیش از هزینه نهایی‌شان مطالبه می‌کنند. راهبرد ما برآورد مدل تحت دو ساختار مدل استاندارد «پروژه تحلیل تجارت جهانی» است که ساختاری رقابتی را برای تمامی بخش‌های اقتصادی فرض می‌کند و روش پیشنهادی روسون است. بنابراین، در این مطالعه نتایج حرکت شرکت‌های بیمه‌ای با ساختار رقابت ناقص به سمت شرکت‌های بیمه با ساختاری رقابتی (سیاست آزادسازی کامل) مقایسه شده است.

با توجه به نتایج، در این قسمت تأثیرات سناریوهای مختلف بر متغیرهای اقتصادی را در نظر می‌گیریم. اگر کشورهای در حال توسعه سیاست آزادسازی کامل را برگزینند، سبب کاهش رفاه اقتصادی‌شان خواهد شد. البته چنین سیاستی تأثیر مثبت بر تراز پرداخت‌ها و تأثیر منفی بر خالص صادراتشان دارد. لذا شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که اگر کشورهای در حال توسعه، رفاه اقتصادی را هدف اصلی اقتصادی‌شان در نظر بگیرند، چنین سیاستی را انتخاب نمی‌کنند.

از طرفی، پذیرش چنین تعهداتی افراطی برای آزادسازی کامل سبب خواهد شد که کشورها مشکلاتی در لغو چنین تعهداتی در آینده داشته باشند؛ زیرا براساس بند XII توافق‌نامه عمومی تجارت خدمات، اعضا تنها در صورتی قادر خواهند بود محدودیت‌هایی بر تجارت خدمات اعمال کنند که این تعهدات سبب بروز مشکلات و بحران‌های مالی نظیر کسری شدید تراز پرداخت‌ها شود. با وجود این، آزادسازی کامل تأثیری مثبت بر تراز پرداخت‌ها دارد؛ به همین دلیل، کشورها قادر به لغو تعهداتشان نخواهند بود. بنابراین، کشورهای در حال توسعه علاقه‌ای به برگزیدن این سیاست ندارند.

برعکس کشورهای در حال توسعه، کشورهای توسعه‌یافته (نظیر اتحادیه اروپا) دارای مزیت نسبی در صنعت بیمه‌اند و بازارهای بازتر بیمه‌ای نیز دارند. لذا علاقه‌مندند سایر کشورها گام‌های بزرگ‌تری به سود آزادسازی کامل بردارند. چه اتفاقی خواهد افتاد اگر در خلال مذاکرات، کشورهای در حال توسعه، کشورهای توسعه‌یافته را وادار به این امر کنند؟ ممکن است کشورهای در حال توسعه احساس کنند این امر عادلانه نیست و مذاکرات را متوقف کنند. چنین امری سبب کاهش اساسی در شاخص رفاه و تولید ناخالص داخلی اکثر مناطق اقتصادی می‌شود.

اما نکته جالب آن است که تحریم مذاکرات و بی‌رغبتی به آزادسازی صنعت بیمه، تأثیری مثبت بر تراز پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه دارد و اگر این مسئله هدف اصلی اقتصادی کشوری باشد، ممکن است چنین سیاستی را اتخاذ کنند. با وجود این و همان‌گونه که ذکر شد، اتخاذ چنین سیاستی سبب کاهش شاخص رفاه و تولید ناخالص داخلی می‌شود و ممکن است سیاست مطلوبی در بلندمدت نباشد.

از طرف دیگر، در این صورت تراز پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه بدتر خواهد شد. پس سؤال اساسی این خواهد بود که بهترین راهکار چیست؟ بهترین راهکاری که منفعت تمامی طرفین را تضمین می‌کند، عبارت است از حرکت براساس توافق‌نامه‌های به‌عمل‌آمده براساس توافق‌نامه عمومی تجارت خدمات یا به عبارت ساده‌تر، انجام مذاکرات. مذاکرات اثر منفی تصمیمات افراطی نظیر آزادسازی کامل یا تعلیق تعهدات را تعدیل می‌کند. کشورهای در حال توسعه همچنان از نظر کاهش تولید ناخالص داخلی و شاخص رفاه بازنده

هستند؛ البته میزان آن نسبت به حالت‌های متصور دیگر کمتر است. از طرف دیگر، بهبود تراز پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه نسبت به سناریوهای دیگر کمتر خواهد بود.

این امر برای کشورهای توسعه‌یافته نیز صادق است. مذاکرات براساس توافق‌نامه عمومی تجارت خدمات سبب تعدیل منافع و زیان‌های مناطق اقتصادی خواهد شد. بنابراین، به نفع تمامی کشورها است که به صورت تدریجی به سمت آزادسازی گام بردارند؛ البته آزادسازی تدریجی از اهداف توافق‌نامه مذکور نیز هست.

به هر حال، باید به این نکته توجه کرد که در این پژوهش، تنها به مطالعه آزادسازی صنعت بیمه پرداخته شد که سهم کوچکی در مبادلات خدمات دارد. در پایان باید گفت سودها و زیان‌های ناشی از آزادسازی صنعت بیمه می‌تواند با اتخاذ سیاست‌های مناسب در تجارت دیگر بخش‌های خدماتی یا حتی تجارت کالاها تعدیل شود.

فهرست منابع

- Benjamin, N., and Diao, X. (2000) Liberalization Services Trade in APEC: A General Equilibrium Analysis with Imperfect Competition, *Pacific Economic Review*, 5(1): 49-75.
- Gabriele, A. (2002) Export of Services, *Export of Goods, and Economic Growth in Developing Countries*, 6th Annual Conference on Global Economic Analysis, the Hague, the Netherlands.
- Gabriele, A. (2004) International Trade in Services and the Evolving position of Developing Countries, *Journal of Economic Integration*, 19(4): 780-803.
- Gortz, M., and Hansen, P. K. (1999) *Regulation of Danish Energy Markets with Imperfect Competition*, Working Paper 1999:2, Danish Economic Council.

- Harrison, W. J., Pearson, K. R. (1996) Computing Solutions for Large General Equilibrium Models Using GEMPACK, *Computational Economics*, 9: 83-127.
- Hertel, T. W. (1997) *Global Trade Analysis: Modelling and Application* (Cambridge: Cambridge University Press).
- Hoekman, B. (1996) Assessing the General Agreement on Trade in Services, in Will Martin and L. Winters (eds.), *The Uruguay Round and the Developing Countries*, (Cambridge: Cambridge University Press).
- Konan, D. E., and Maskus K. E. (2006) Quantifying the Impact of Services Liberalization in a Developing Country, *Journal of Development Economics*, 81: 142- 162.
- Matto, A., Rathindran, R., and Subramanian, A. (2006) Measuring Services Trade Liberalization and its Impact on Economic Growth: an Illustration, *Journal of Economic Integration*, 21(1): 64-98.
- Robinson, S., Wang, Z., and Martin W. (2002) Capturing the implications of Services Trade Liberalization, *Economics System Research*, 14(1): 3-33.
- Roson, R. (2006) *Introducing Imperfect Competition in CGE Models: Technical Aspects and Implications*, Fondazione Eni Enrico Mattei working papers, 2006.3.
- Verikios, G. and Zhang, X., (2003) Liberalising Trade in Financial Services: Global and regional Economic Effects, *Journal of Economic Integration*, 18(2): 307-335.
- Webster, A. and, Hardwich, P. (2005) International Trade in Financial Services, *The Service Industries Journal*, 25(6): 721-746.
-